

تحلیل بینامتنی «بلبل و مور» با «زنجره و مور» بر اساس رمزگان فرهنگی بارت

فاطمه زمانی*

نادره زمانی**

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۰

چکیده

پروین/اعتصامی یکی از موفق‌ترین شاعران معاصر ایرانی در استفاده از «فابل» به منظور بیان آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی است. یکی از پیش‌متن‌های اساسی پروین در آفرینش فابل‌ها و تمثیلات‌اش، افسانه‌های لافوتن، شاعر سده هفده فرانسوی، است. لیکن به تعبیر رولان بارت ساختار هر روایت، متشکل از تعدادی رمزگان فرهنگی مانند پروآیروتیک، هرمنوتیک، سمیک، نمادین و ارجاعی است. این رمزگان منعکس‌کننده موقعیت فردی و اجتماعی هنرمند و مبتنی بر سنت‌های ادبی و فرهنگی یک جامعه است. از این روی، در مقاله حاضر، با این پیش‌فرض که در آثار بازآفرینی شده از یک زبان به زبان دیگر، بیش از هر چیز رمزگان فرهنگی آن دستخوش تغییر و تحول می‌شود، آن‌ها را در ساختار روایت «بلبل و مور» پروین/اعتصامی که بازآفرینی حکایت «زنجره و مور» ژان دو لافوتن است، مورد واکاوی قرار داده است. نتیجه این بررسی، بر این نکته دلالت دارد که پروین/اعتصامی برای آفرینش مجدد حکایت تمثیلی لافوتن، کنش‌های روایی، تعلیق‌های داستان، تقابل‌های دوجزئی، محیط و فضا و خصوصیات روانی شخصیت‌های داستان و نیز ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی آن را متناسب با بافت فرهنگی و اجتماعی خویش تغییر داده است.

کلیدواژگان: فابل، پروآیروتیک، هرمنوتیک، سمیک، بافت فرهنگی و اجتماعی.

مقدمه

«فابل» یک لغت فرانسوی است که در فارسی آن را معادل افسانه، حکایت، قصه و تمثیل برشمرده‌اند. فابل (fable) معروف‌ترین نوع تمثیل است که در آن جانوران، قهرمانان حکایت هستند و هر کدام ممثل تیپ یا طبقه‌ای می‌باشند (شمیسا، ۱۳۸۴: ۷۲). باور غالب محققان بر آن است که زادگاه و خاستگاه این نوع ادبی کهن هند و یونان باستان است و ریشه در نوشته‌های بیدپای دانشمند هندی سده ده پیش از میلاد و افسانه‌های /زوپ نویسنده یونانی سده ششم پیش از میلاد دارد (ایران دوست تبریزی، ۱۳۷۱: ۲).

در میان شعرای معاصر فارسی پروین /اعتصامی (۱۳۸۵ - ۱۳۲۰) از حیث تدوین فابل‌های منظوم و مناظره‌گونه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. همانندی‌هایی که فابل‌های پروین از لحاظ اقتباس مضامین، شخصیت‌ها و اخلاق با فابل‌های لافونتن دارد، بیش از دیگران است. این شباهت مرهون آشنایی /اعتصام /الملک، پدر پروین، با زبان و ادبیات فرانسه است که با ترجمه آثار و نویسندگان فرانسوی به فارسی، زمینه انتقال افکار غنی و مضامین والای ادبیات فرانسه را بر ذهن و ضمیر دختر خویش فراهم آورد. میزان تأثیرپذیری پروین از لافونتن به حدی است که برخی او را "لافونتن ایران" نامیده‌اند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۱۵). قصیده «ارزش گوهر»، مثنوی کوتاه «بلبل و مور» و «شوق برابری» پروین را به ترتیب تقلیدی از «خروس و مروارید»، «زنجره و مور» و «زاغ کبود آراسته به پرهای طاووس» لافونتن دانسته‌اند (شامیان ساروکلائی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

با توجه به اینکه هر شاعر و نویسنده‌ای به درجات متفاوت از شرایط و اوضاع زمان حیات خویش متأثر می‌شود، و افکارش بازتابی از مجموعه عناصری است که این شرایط را به وجود می‌آورد، نوع روایت‌پردازی و کنش‌های روایی، رمزگان نمادین و ارجاعی و غیره فابل‌های لافونتن را متمایز از فابل‌های پروین می‌سازد. در واقع، همین تغییر بافت‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جوامع است که موجبات بازخوانی و بازآفرینی متون پیشین را فراهم می‌آورد.

در این تحقیق، پنج رمزگان فرهنگی نهفته در هر گفتمان روایی در حکایت «بلبل و مور» پروین و حکایت «زنجره و مور» لافونتن که زیرمتن اصلی حکایت پروین است، با

یکدیگر سنجیده شده‌اند تا نشان داده شود چگونه پروین/اعتصامی در عین حفظ مضمون اصلی حکایت لافونتن، رمزگان‌های آن را تغییر داده است.

پیشینه پژوهش

در مورد تأثیرپذیری پروین/اعتصامی از لافونتن مطالعاتی انجام شده است. از جمله غلامحسین یوسفی در «چشمه روشن»، پروین را "لافونتن ایرانی" خوانده است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۱۵). وی همچنین در مقاله‌ای با عنوان «شوق رهایی» به برخی از تأثرات پروین از شعرا و نویسندگان خارجی از جمله لافونتن اشاره کرده است (دهباشی، ۱۳۷۰: ۵۳۳). رضا/ایران دوست تبریزی در مقاله «شخصیت‌ها و اخلاق در فابل‌های پروین اعتصامی و ژان دو لافونتن» به مضامین و شخصیت‌های مشترک پروین و لافونتن اشاره دارد. همچنین در مقاله «حکایت‌های لافونتن در شعر معاصر ایران» نویسنده به معرفی حکایت‌هایی از لافونتن در اشعار ایرج میرزا، ملک الشعرای بهار و پروین/اعتصامی پرداخته است (شامیان سارو کلائی، ۱۳۸۹). لیکن در هیچ یک از تحقیقات انجام شده، تحلیل حکایت‌ها بر اساس تغییراتی که پروین در رمزگان‌های فرهنگی ساختار افسانه‌های لافونتن ایجاد کرده مورد توجه قرار نگرفته است. از همین روی، در این مقاله با تکیه بر رمزگان پنج‌گانه بارت، روابط بینامتنی حکایت «بلبل و مور» پروین با قصه «زنجره و مور» لافونتن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری پژوهش

بینامتنیت «مبنتی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته، مستقل و خود بسنده نیست بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۷۲) و اصطلاح بینامتنی «به رابطه‌ای اطلاق می‌شود که بین دو یا چند متن وجود دارد. این رابطه در چگونگی درک "درون متن" مؤثر است» (مقدادی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). می‌توان گفت که بینامتنیت، به مکالمه‌ای مستمر میان یک متن با متونی که بیرون از آن متن قرار می‌گیرند، توجه دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیر ادبی، هم‌عصر یا متعلق به دوره‌های پیشین باشند.

رولان بارت (۱۹۸۰-۱۹۱۵م) منتقد و نشانه‌شناس بزرگ فرانسوی است که به تعبیر *جاناتان کالر* در نوسان اندیشه‌اش بین بوطیقا و تأویل (کالر، ۱۹۹۲: ۱۲۳)، نقش بسزایی در انتشار و رسمیت یافتن ساختارگرایی باز و بینامتنیت داشته است. از مهم‌ترین نوشته‌هایی که بارت در آن به این مفهوم پرداخته است، می‌توان به مقاله بحث انگیز «از اثر به متن» (۱۹۷۱)، مقاله «نظریه متن» (۱۹۷۳)، کتاب «لذت متن» (۱۹۷۳)، کتاب «رولان بارت به قلم رولان بارت» (۱۹۷۵) اشاره کرد. علاوه بر این، بارت در آثاری چون «اس/زد» (Z/S) و «امپراتوری نشانه‌ها» به شکلی غیر مستقیم ولی گسترده به بینامتنیت پرداخته است. به عقیده بارت متن فضایی چند بعدی دارد که در آن تنوعی از نوشتارها بدون آنکه هیچ یک اصیل باشند با یکدیگر برخورد می‌کنند. هرگاه خواننده متن را در دست می‌گیرد با شبکه‌ای از دال‌ها مواجه می‌شود که انباشته از ارجاعات بینامتنی، تلمیحات و نقل قول‌هایی است که در کالبد فرهنگ در هم تنیده شده‌اند. از این رو، هر آنچه در روانکاوی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، نظریه فرهنگی و انتقادی و فلسفه به عنوان دانش مطرح می‌شوند به خوانش متن مربوط می‌شوند.

رولان بارت متن را به واحدهای خوانش تقسیم می‌کند. هر واحد خوانش همانند یک «زمین لرزه» خفیف عمل می‌کند که چشم خواننده را نه به روی ساختار یا معنای غایی، بلکه به قلمرو امور بینامتنی می‌گشاید. بارت می‌کوشد بینامتنیت غیر خطی و غیر قابل جمع‌بندی متن را مورد توجه قرار دهد (آلن، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

بدین ترتیب، در پیوند نشانه‌شناسی و بینامتنیت می‌توان گفت، بارت دال را خدمتگزار مدلول یا معنای غایی نمی‌داند، بلکه اساساً قائل به بازی دال‌هاست که می‌تواند مولد معنا و مدلول باشد. بارت در تبیین چگونگی عملکرد بازی نشانه‌ها به طرح پنج نوع رمزگان می‌پردازد و معتقد است خواننده در رویارویی با متن، با اتکا به این رمزگان‌ها متن را به خوانه‌ها یا احاد کوچک‌تر معنایی تقسیم می‌کند و آنگاه از راه سازمان‌دهی مجدد خوانه‌ها به سوی بازسازی احتمالی متن پیش می‌رود (ر.ک: کالر، ۱۳۸۸: ۲۸۴-۲۸۶).

رمزگان پنج‌گانه‌ای که بارت در ساختار پیچیده روایت از یکدیگر باز می‌شناسد، عبارت‌اند از: ۱- پروآیرتیک (proairetic code)، ۲- رمزگان هرمنوتیک (hermeneutic)

۳- رمزگان سمیک (semic code)، ۴- رمزگان نمادین (symbolic code)، ۵- رمزگان ارجاعی (reference code).

در ادامه، ضمن توضیح هر یک از رمزگان فوق، شبکه‌ای از دلالت‌های فرهنگی را که هر کدام از آن‌ها ساختار حکایت «زنجره و مور»/«لافونتن» و «بلبل و مور»/«پروین اعتصامی» پدید آورده‌اند، مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهیم.

بحث و بررسی

حکایت کوتاه «زنجره و مور»/«لافونتن» و حکایت منظوم «بلبل و مور»/«اعتصامی» که با اقتباس از حکایت لافونتن سروده شده است، هر دو متضمن این نکته اخلاقی هستند که «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت». اما ساخت و پرداخت هر دو شاعر در مفصل‌بندی روایت خویش، متأثر از بافت فرهنگی و اجتماعی خویش است، لذا رمزگان پنج‌گانه مورد استفاده هر شاعر متفاوت است. پیش از پرداختن به مقایسه هر یک از رمزگان فرهنگی بین دو شاعر لازم است، اصل حکایت لافونتن که پروین به بازآفرینی آن روی آورده است، نقل شود:

«زنجره که سراسر تابستان آواز خوانده بود/ چون سوز روزهای زمستان آمد/ خویشتن را سخت بی برگ و نوا یافت/ نه پر مگسی در بساط بود و نه خرده کرمی. / برای آنکه داد از گرسنگی بزند/ به دربوزگی رو سوی خانه همسایه‌اش مور نهاد/ و خواست که برای امرار معاش تا فصل بهار دو سه دانه‌ای وام‌اش دهد/ و آنگاه چنین گفت: «قول حیوانی می‌دهم/ که اصل و فرع آن/ تا موسم درو بپردازم»/ و اگر نپرداختم به من زنجره مگو/ مور موجودی خوب و خوش منظر است/ اما سخت ناخن خشک است/ جان می‌دهد اما وام نمی‌دهد/ پس به این وام خواه گفت: «در تابستان چه می‌کردی؟»/ - اگر چه ممکن است بدت آید/ شب و روز برای همه کس آواز می‌خواندم/ - آواز می‌خواندی؟/ بسیار خوشوقتم که این سخن را می‌شنوم!/ بسیار خوب اکنون دست بیفشان و پای بکوب» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).

۱- رمزگان پروآیرتیک: «واحدهایی که زمینه پی‌رفت منطقی رویدادها و کنش‌ها را در پس متن فراهم می‌کنند» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲). رمزگان پروآیرتیک یا

کنشی، پس زمینه‌ای منطقی برای وقوع پیاپی رویدادها و توجیه پیشرفت داستان در راستای زمان ایجاد می‌کنند.

رمزگان‌های کنشی هر دو حکایت را می‌توان در پی‌رفت‌های اصلی آن خلاصه کرد:

پی‌رفت‌های اصلی حکایت پروین	پی‌رفت‌های اصلی حکایت لافونتن
<p>بلبل غزل‌خوان و رقص‌کنان به باغ بهار می‌آید/ مورچه‌ای را تماشا می‌کند که مشغول جمع آوری آذوقه است/ بلبل، مورچه را مورد سرزنش قرار می‌دهد که موسم نشاط است و نه کار/ مورچه نیز بلبل را مورد خطاب قرار می‌دهد که نغمه بهاری کوتاه است و سرمای زمستان فرا می‌رسد. پس بهتر است که توشه‌ای برای زمستان فراهم آورد/ بلبل نصیحت مور را نمی‌پذیرد و چند ماه بعد خزان فرا می‌رسد/ بلبل بینوا به در خانه مور می‌رود که به او جا و مکانی دهد/ مور با یادآوری نصیحتش به بلبل در فصل بهار، از کمک کردن به او سر باز می‌زند (اعتصامی، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۰).</p>	<p>زنجره‌ای در سراسر تابستان آواز خوانده بود/ چون زمستان آمد/ خود را بی برگ و نوا یافت/ به در یوزگی روی سوی خانه مور نهاد/ خواست که برای امرار معاش تا فصل بهار دو سه دانه‌ای وام‌اش دهد/ مور به وام‌خواه گفت: در فصل تابستان چه می‌کردی؟/ گفت شب و روز برای همه کس آواز می‌خواندم/ آواز می‌خواندی؟... بسیار خوب اکنون دست بیفشان و پای بکوب (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).</p>

همانطور که استخراج پی‌رفت‌های اصلی نشان می‌دهد، حکایت لافونتن بیش‌تر مبتنی به پی‌رفت‌های اصلی است و کم‌تر به جزئیات پرداخته است. مقایسه رمزگان کنشی دو شاعر نشان می‌دهد که تنها پی‌رفت‌های اصلی که پروین به پیش‌متن خویش افزوده است، گفت‌وگوی بلبل و مورچه در فصل بهار و نصیحت‌ناشنوی بلبل برای جمع‌آوری آذوقه زمستان است. پروین/اعتصامی برای بازآفرینی این حکایت، تعداد قابل توجهی پی‌رفت‌های فرعی به آن افزوده است. وی بر خلاف لافونتن که به ایجاز گرایش دارد، غالباً گرایش به اطناب دارد. پی‌رفت‌های فرعی حکایت پروین عبارت‌اند از: بلبل از جلوه گل بیقرار گشت/ رقص‌کنان در چمن آمد/ غزلی نغز خواند/ بی‌خود از آن سوی به آن سو پرید/ بر شاخه گل سرخ آرمید/ مورچه‌ای را در پای درخت دید/ بلبل با عجب و

غرور مور را تماشا کرد/ به مور گفت: موری کوتاه نظر چون تو ندیدم/ روز نشاط است و هنگام کار کردن نیست، همراهی بخت را غنیمت دان و از دولت جان پرور نوروژ بهره ببر. خودت را خسته نکن و بنشین و نغمه مرغان سحرخیز را بشنو و معجزه ابر گوهرریز را ببین/ مور گفت ای عاشق بی تاب غافل هستی/ نغمه پرندگان کوتاه است و سرمای زمستان فرا می‌رسد و نیز مانند من سرایی بساز.../ بلبل گفت: از سرمای زمستان صحبت مکن. ما هیچ وقت دامن بستر گل را ترک نکرده ایم/ چند ماه گذشت و پاییز شد/ چهره چمن زرد شد و رونق گلزار از بین رفت/ بلبل دید که زمستان آمده و او برگ و نوایی ندارد/ از مورچه طلب یاری کرد/ مورچه با تعریض پاسخ بلبل را می‌دهد که مور کجا و مرغ سلیمان کجا/ بلبل که پی به تعریض مورچه نبرده است می‌گوید خوب فکر کن مرا قبلا کجا دیده‌ای/ مور برای بار دوم با کنایه می‌گوید منم دیروز چرا بینوا شده است.../ بلبل با ناراحتی می‌گوید که نگارین‌اش (گل) را باد برده است و از مورچه می‌خواهد جایی و غذایی به او دهد/ مورچه می‌گوید امکان پذیرایی از مهمانی چون او را ندارند و ریزخوار مورچه فقط مورچگان‌اند و اگر توشه زمستان خود را به کسی بدهند خود ناشتا می‌مانند (اعتصامی، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۰).

مقایسه پی‌رفت‌های اصلی و فرعی حکایت پروین با لافوتتن، بر این موضوع دلالت دارد که پروین با افزودن ویژگی‌های ژانر مناظره در درون ژانر فابل، ساختار رمزگان کنشی روایت لافوتتن را تغییر داده است و از این طریق توانسته ابعاد شخصیتی مور و بلبل را بهتر نشان دهد.

علاوه بر این، بیش‌تر پی‌رفت‌ها در حکایت لافوتتن از زبان راوی دانای کل نقل می‌شود ولی در حکایت پروین، به واسطه استفاده از مناظره، به وسیله راوی اول شخص نقل شده است.

۲- **رمزگان هرمنوتیک:** «واحدهایی از متن که با گره‌افکنی در پی‌رفت‌ها موجب رازآلودگی و تعلیق داستان می‌شوند» (صافی پیر لوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲). حکایت لافوتتن به گونه‌ای است که از همان آغاز با نوعی گره‌افکنی و تعلیق در مورد شخصیت داستان روبه‌روست. زنجره‌ای که در تمام طول تابستان آواز خوانده بود چون سوز سرمای زمستان فرا رسید، خویشتن را بی برگ و نوا می‌یابد. زنجره برای رهایی از این وضعیت

به سراغ مور می‌رود تا اندکی از او وام گیرد. دومین تعلیق داستان انتظاری است که مخاطب برای پاسخ گفتن مور به درخواست زنجره می‌برد. در نهایت مورچه با رد در خواست زنجره، به داستان پایان می‌دهد.

اما پروین اعتصامی با استفاده از مناظره «بلبل و مور»، تعلیقات بیش‌تری در روایت ایجاد کرده است و از این طریق بین دو تعلیق اصلی در روایت لافونتن فاصله ایجاد کرده است. اولین تعلیق در روایت پروین، هنگامی اتفاق می‌افتد که بلبل آوازه خوان هنگامی که مورچه زحمتکش را در باغ می‌بیند و بلافاصله تعلیق دوم رخ می‌دهد و بلبل بر مورچه خرده می‌گیرد که چرا دست از کار نمی‌کشد و به نشاط نمی‌پردازد. این پاسخ مورچه که روزی نشاط و شادمانی بهار و تابستان به پایان می‌رسد و سرمای زمستان فرا می‌رسد تا اندازه‌ای گره‌گشایی می‌کند. سومین تعلیق زمانی شکل می‌گیرد که مورچه از بلبل می‌خواهد او نیز دست از خوشگذرانی بردارد و برای خود خانه بسازد و توشه‌ای فراهم آورد:

همچو من ای دوست، سرائی بساز
جایگه توش و نوائی بساز
بر نشد از روزن کس، دود ما
نیست جز از مایه ما، سود ما
(اعتصامی، ۱۳۹۰: ۷۸)

انتظاری که خواننده برای پاسخ بلبل می‌کشد، خود نوعی تعلیق به وجود می‌آورد و سپس با پاسخ بلبل تعلیق گشوده می‌شود:

گفت ز سرما و زمستان مگو
مسأله توبه به مستان مگو
نوگل ما را ز خزان باک نیست
باد چرا می‌بردش خاک نیست
ما ز گل اندود نکردیم بام
دامن گل بستر ما شد مدام
(همان: ۷۸)

البته در این پاسخ بلبل، رمز هرمونیتیکی دیگری وجود دارد که عبارت است از سرانجامی است که خواننده برای بلبل جست‌وجو می‌کند.

اینجاست که پروین بر خلاف لافونتن سرانجام بلبل را پیش از پایان داستان، پیش‌بینی می‌کند:

عاشق دلسوخته آگه نشد
آگه ازین فرصت کوتاه نشد

شب همه شب بر سر آن شاخه خفت
هر سحرش چشم بدت دور گفت
کاش بدانگونه که امید داشت
باغ و چمن رونق جاوید داشت
(همان: ۷۹)

فرا رسیدن خزان و به یغما رفتن گل صد برگ و بی خانه و آذوقه ماندن بلبل تعلیق
دیگر داستان است که در روایت لافونتن نیز این تعلیق به همین شکل وجود دارد، اما
تجاهلی که مورچه در شناختن بلبل از خود نشان می‌دهد و پاسخی که بلبل به او
می‌دهد، به تعلیقات داستان افزوده است:

گفت چنین خانه و مهمان کجا
مور کجا، مرغ سلیمان کجا
گفت یکی روز مرا دیده‌ای
نیک بیندیش کجا دیده‌ای
(همان: ۷۹)

بدین ترتیب، پرسش و پاسخ دیگری بین مورچه و بلبل شکل می‌گیرد که هر پرسش
در حکم معما و پاسخ به آن همچون حل معماست:

گفت حدیث تو بگوش آشناست
منعم دوشینه چرا بی نواست
در صف گلشن نه چنان دیدمت
رقص کنان، نغمه زنان دیدمت
ریخته بال و پر زرین تو
چونی و چون است نگارین تو
گفت نگارین مرا باد برد
می‌شنوی؟ آن گل نوزاد مرد
مرحمتی می‌کن و جائیم ده
گرسنه‌ام، برگ و نوائیم ده
(همان: ۷۰)

در آخرین پاسخی که بلبل به مورچه می‌دهد، تعلیق دیگری نهفته است و خواننده
منتظر است تا پاسخ مورچه به درخواست او را بشنود:

گفت که در خانه مرا سور نیست
ریزه خور مور به جز مور نیست
رو که در خانه خود بسته‌ایم
نیست گه کار، بسی خسته‌ایم
مورچه گر وام دهد، خود گداست
چون تو در ایام شتا، ناشتاست
(همان: ۸۰)

مقایسه رمزگان هرمنوتیکی در دو حکایت یاد شده، حاکی از این ماجراست پروین با
افزودن به گره‌ها و گره‌گشایی‌ها، داستان را از یکنواختی خارج کرده است.

۳- **رمزگان سمیک:** «واحدهایی از متن که در پرداخت شخصیت‌ها و شرح اوضاع و احوال‌شان به کار می‌روند» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲).

در حکایت لافوتتن، زنجره شخصیتی خوش‌گذران، درمانده و ندار، تن‌پرور و فریب خورده دارد. شاعر برای رمزنگاری هر یک از وجوه شخصیتی زنجره به توصیف اوضاع و احوال وی می‌پردازد. آوازه خوانی او رمزی از خوشگذران بودنش است و ترکیب‌هایی چون سوز سرما، نه پر مگسی و نه خردک کرمی بر درماندگی و فقر زنجره اشاره دارد. در یوزگی از مورچه رمزی است از تن‌پروری زنجره و همچنین پاسخ مورچه به زنجره «اکنون دست بیفشان و پای بکوب» می‌تواند رمزی از فریب‌خوردگی زنجره باشد که فرصت تابستان را اغتمام نشمرده و دچار دردسر شده است.

شخصیت دیگر در حکایت لافوتتن، مور است که موجودی ثروتمند و در عین حال خسیس و سنگدل است. لافوتتن برای رمزگذاری ثروتمندی مور به صورت غیر مستقیم عمل کرده است و در یوزگی زنجره از مور می‌تواند رمزی از ثروت و دارایی مورچه باشد. همچنین لافوتتن برای اشاره به خست و سنگدلی مور، از ترکیبی کنایی «اما سخت ناخن خشک است و جان می‌دهد اما وام نمی‌دهد» بهره می‌برد.

در روایت پروین، بلبل شخصیتی عاشق پیشه، غافل و بی‌خبر، نصیحت ناشنو، نادم و پشیمان دارد. پروین برای معرفی شخصیت او علاوه بر انتساب صفاتی چون غافل، عاشق بی صبر و تاب، مرغک دل‌داده، عاشق دلسوخته، مرغ سلیمان (حالت تعریضی دارد)، منعم دوشینه، رقص کنان، نغمه‌زنان و ... به او، از مجموعه کلماتی که به تعبیر ریفاتر گرد معنابن «بلبل» می‌چرخند، استفاده کرده است؛ مانند: گل، چمن، غزل، نغز، بتان چمن، مستان، نگارین، بهار، زمستان، چهر چمن زرد شد، باد خزان کالا ربود، تند باد، گلبن پژمرده، هوشیاری مستان و غیره. هر کدام از این کلمات در پیوند با مکان و زمان روایت بخشی از ویژگی‌های شخصیتی بلبل را نمایان می‌کند. در آغاز روایت، اعتصامی با توصیف مکان و زمان و فضای حاکم بر داستان، شخصیتی عاشق پیشه از بلبل ارائه می‌دهد:

گشت طربناک به فصل بهار	بلبلی از جلوه گل بیقرار
رقص کنان بال و پری برفشان	در چمن آمد غزلی نغز خواند

بیخود از این سوی بدان سو پرید تا که به شاخ گل سرخ آرمید

(همان: ۸۰)

و باز می‌بینیم برای نشان دادن غفلت و بی‌خبری بلبل نسبت به سوز سرمای زمستان از خرده‌گیری او بر مورچه استفاده کرده است:

مرغک دل‌داده بعجب و غرور کرد یکی لحظه تماشای مور
خنده کنان گفت که ای بی‌خبر مور ندیدم چو تو کوتاه نظر
روز نشاط است، گه کار نیست وقت غم و توشه انبار نیست

(همان: ۸۰)

راهکار دیگری که پروین برای معرفی شخصیت مورچه به کار گرفته است، توصیف او از زبان بلبل است. از نظر بلبل، مورچه موجودی بی‌خبر و کوتاه‌نظر است که روز نشاط و شادمانی به کار انبار آذوقه می‌پردازد:

مرغک دل‌داده به عجب و غرور کرد یکی لحظه تماشای مور
خنده کنان گفت که ای بی‌خبر مور ندیدم چو تو کوتاه نظر
روز نشاط است، گه کار نیست وقت غم و توشه انبار نیست
همرهی طالع فیروز بین دولت جان پرور نوروز بین

(همان: ۸۰)

استفاده از مناظره هم روش دیگری است که پروین، هر یک از شخصیت‌ها را از زبان خودشان معرفی می‌کند. به عنوان مثال، مورچه در توصیف خود می‌گوید، اهل کار و تلاش است و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کند، اهل هنر و دانش است، راضی به بخشش روزگار است، هر چند بضاعت اندک دارد اما خسیس نیست و از کار کردن عار ندارد.

۴- رمزگان نمادین: «واحدهایی که زمینه را برای بازتاب یا پراکنش نظام‌مند

تضادها و تقابلهای در سراسر متن می‌چینند» (صافی پیر لوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲). از مهم‌ترین تضادها و طباق‌هایی که لافونتن در ساختار نظام‌مند حکایت خویش به منظور بیان اینکه هر عمل، نتیجه‌ای دارد، در تقابل زنجره/مور، آوازه‌خوانی در فصل تابستان/دریوزگی در فصل زمستان استفاده کرده است (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).

مجموعه تقابلهای و تضادهای روایت پروین به مراتب خیلی بیش‌تر از لافوتن است: بلبل/ مور؛ زحمت مکش و نشکن کمر/ بنشین و می‌شنو و می‌نگر؛ نغمه مرغ و قهقهه کبک هفته‌ای است/ نوبت سرمای زمستان؛ تو به هنر تکیه کنی، من به کار/ ما هنر اندوخته‌ایم و تو عار؛ بس هنرم هست/ ولی ننگ نیست؛ لانه بسی تنگ/ دلم تنگ نیست؛ مور کجا/ مرغ سلیمان کجا؛ صلا/ خاموشی؛ پخته/ خام (اعتصامی، ۱۳۹۰: ۸۰).

توجه پروین به تضادها و تقابلهای برای پروراندن معنا به اندازه‌ای است که گاهی مصراع‌های در تقابل با مصراع دیگر قرار گرفته است:

دید که هنگام زمستان شده	موسم هشیاری مستان شده
بر لب هر جوی، صلا می‌زدی	طعنه به خاموشی ما می‌زدی
مورچه گر وام دهد، خود گداست	چون تو در ایام شتا، ناشتاست

(اعتصامی، ۱۳۹۰: ۸۰)

که زمستان در تقابل با ناهشیاری مستان، صلازدن در مقابل خاموشی و وام دادن در تقابل ناشتا ماندن است.

۵- **رمزگان ارجاعی:** «واحدهایی از متن که معلومات عمومی یا دانش تخصصی خواننده را برمی‌انگیزند» (صافی پیر لوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲). رمزگان ارجاعی این متن، از یک طرف خوانندگان آشنا با ادبیات فرانسه و به خصوص آن دسته از کسانی را که با افسانه‌های اروپا آشنایی داشته باشند، حکایت زنجره و موران یا موران و جُعَل وی را به یاد می‌آورد. لافوتن با اندکی تغییر از این حکایت/زوپ بهره برده است: «موران گندم‌شان را که نم دیده بود خشک می‌کردند. زنجره که از گرسنگی می‌مرد از ایشان خواستار آذوقه شد. موران پاسخ دادند: «چرا در فصل تابستان روزی گرد نمی‌آوردی؟ زنجره گفت: - بیکار نبودم، آوازهای خوش‌آهنگ می‌خواندم. موران را خنده گرفت: «بسیار خوب، اگر تابستان آواز می‌خواندی اکنون که فصل زمستان است، موسم رقص توست» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۱۹).

همچنین خوشگذارانی و آوازه خوانی زنجره و عاقبت اندیش نبودن وی از یک طرف و از طرف دیگر خست و سنگدلی مور خود بر پایه مجموعه‌ای باورهای عامیانه بنا نهاده شده است که شاعر به هنگام آفرینش اثر و خواننده به هنگام خوانش آن (یا آفرینش

مجدد آن) از آن بهره می‌برد. مهم‌ترین رمزگان ارجاعی پروین در حکایت بلبل و مور، «حکایت زنجره و مور» لافوتن است. اما این افسانه در ادبیات فارسی قدیم با نام «زنبور و مور» در کتاب‌های «أسرار التوحید»، «جوامع الحکایات»، «الهی‌نامه» و «سندبادنامه» یاد شده است (شامیان، ۱۳۸۳: ۱۲۰). همچنین افسانه‌ای به همین نام در مجالس سعدی (سعدی، ۱۳۷۶: ۸۹۷) نقل شده است.

علاوه بر این پروین، از مجموعه رمزگان ارجاعی استفاده می‌کند، که برگرفته از بافت فرهنگی و ادبی ایران و ادب فارسی است. توجه پروین به رمزگان فرهنگی را می‌توان از تغییر نامی که در حکایت لافوتن ایجاد کرده است دریافت. اگر زنجره در جامعه فرانسوی نماد آوازه خوانی و خوشگذارانی است، در فرهنگ ایرانی بلبل نماد عاشق دلداده است. همچنین مفهوم نمادین «مور» در بافت فرهنگی ایران متفاوت از فرانسه است.

نتیجه بحث

مقایسه بینامتنی حکایت کوتاه «زنجره و مور» لافوتن و «بلبل و مور» پروین نشان می‌دهد که تا چه اندازه ساخت و پرداخت هر شاعر یا نویسنده در مفصل‌بندی روایت خود می‌تواند متأثر از بافت فرهنگی و اجتماعی‌اش و سنن ادبی جامعه خود باشد. چنانچه پروین با وجود اقتباس مضمون و پی‌رنگ اصلی حکایت لافوتن، توانسته است با ایجاد تغییر و افزایش در رمزگان کنشی و هرمنوتیکی روایت مفصل‌تری نسبت به لافوتن خلق کند. همچنین در حکایت لافوتن، زنجره شخصیتی خوشگذران، درمانده و ندار، تن‌پرور و فریب خورده دارد و مور موجودی ثروتمند و در عین حال خسیس و سنگدل است. حال آنکه رمزگان سمیک حکایت پروین متأثر از سنن ادب فارسی است. بنابراین، بلبل شخصیتی عاشق پیشه، غافل و بی‌خبر، نصیحت‌ناشنو، نادم و پشیمان دارد و مور با صفاتی چون همه‌تدبیر و کار، قدم‌اش استوار، زبون نیست، تلاش‌گر، بیهوده سخن نمی‌گوید و غیره توصیف می‌شود. علاوه بر این، تأکید پروین بر فضایل و رذایل اخلاقی دیگری چون عشق ناپایدار، ننگ و عار از کار کردن، غرور و غیره سبب شده است به همان میزان رمزگان نمادین گسترده‌تری نیز داشته باشد. همچنین بررسی رمزگان

ارجاعی هر دو حکایت نشان می‌دهد، پروین/عتصامی، علاوه بر حکایت لافوتن، از زیرمتن‌های دیگری چون حکایت بلبل و مور «أسرار التوحید»، «جوامع الحکایات»، «الهی‌نامه» و «سندبادنامه» و مجالس سعدی بهره برده است.

کتابنامه

- اعتصامی، پروین. ۱۳۹۰ش، *مجموعه اشعار (دیوان پروین اعتصامی)*، با مقدمه ملک الشعرای بهار، تهران: نشر نگاه.
- آلن، گراهام. ۱۳۸۴ش، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۶ش، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ دهم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۹۴ش، *انواع ادبی*، تهران: میترا.
- صافی پیر لوجه، حسین. ۱۳۹۵ش، *درآمدی بر تحلیل گفتمان انتقادی (گفتمان روایی)*، تهران: نی.
- کالر، جاناتان. ۱۳۸۸ش، *در جست‌وجوی نشانه‌ها*، ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی، ویرایش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: علم.
- لافونتن، ژان دو. ۱۳۸۰ش، *افسانه‌های لافونتن*، ترجمه عبدالله توکل، تهران: مرکز.
- مقدادی، بهرام. ۱۳۹۳ش، *دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز*، تهران: نشر چشمه.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۴ش، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۸۳ش، *چشمه روشن (دیداری با شاعران)*، تهران: علمی.

مقالات

- ایران دوست تبریزی، رضا. ۱۳۷۱ش، «شخصیت‌ها و اخلاق در فابل‌های پروین اعتصامی و دون ژان لافونتن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱۴۲-۱۴۳، صص ۱-۵۳.
- شامیان، اکبر. ۱۳۸۳ش، «اشاره‌ای به برخی داستان‌های سندبادنامه»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، سال هفتم، ش ۱۰، صص ۱۱۶-۱۲۱.

Bibliography

- Etessami, Parvin (1390), *Collection of Poems (Divine Parvin Etessami)*, with Introduction of Malek al-Shirazi Bahar, Tehran: Negah.
- Allen, Graham (1384), *Intertextuality*, Translation of Paiam Yazdanjou, Tehran: Markaz.
- Irandoost Tabrizi, Reza (1371), "Personality and Ethics in the works of Parvin Etessami and de La fontein", *Journal of the Faculty of Literature and Humanities of Tabriz*, No. 142-143, p. 1- 53.
- Sa'di, Mosleh bin Abdullah (1376), *Majales of Sadi*, published by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Amir Kabir.

Shamian, Akbar (1383), "A reference to some stories of Sindhadnameh", The Book of the Month of Literature and Philosophy, seventh year, NO. 10, P. 116-112.

Shamisa, Sirus (1394), Literary Types, Tehran: Mitra.

Safi Pir Luthe, Hussain (1395), An Introduction to Critical Discourse Analysis (narrative discourse), Tehran: Ney.

Coler, Jonathan (1388), in search of signs, translated by Leila Sadeghi and Tina Amollahi, edited by Farzan Sajudi, Second Edition, Tehran: Elmi.

La Fontaine, Jean du (1380), The Legends of La Fontaine, Translation by Abdullah Tavakol, Tehran: Markaz.

Meghdadi, Bahram (1393), Literary criticism from Plato to this day, Tehran: Chashmeh.

Makarik, Irna Rima (1383), Encyclopedia of contemporary literary theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.

Yousefi, Gholam Hossein (1384), cheshmeh Roshan (Visiting Poets), Tehran: Elmi.

تحليل بينامتنى «بلبل و مور» با «زنجره و مور» بر اساس رمزگان فرهنگى بارت/ ۱۵۵
